

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Parent Company Liability for Damages Caused to Third Parties by Subsidiaries

Alale Baghbani¹, Mohammad Hossein Taghipour Darzi Naghibi^{*2}, Mehdi Fallah Kharyeki¹

1. Department of Private Law, Am.C., Islamic Azad University, Amol, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

* Corresponding Author's Email: mh.taghipour@umz.ac.ir

ABSTRACT

In the business world, parent companies often establish subsidiaries to benefit from various advantages such as investment diversification and efficient management. However, this complex structure can sometimes lead to potential abuses. Parent companies may exploit the legal independence of subsidiaries to conceal unlawful activities or evade their own responsibilities. Consequently, determining the liability of a parent company for the actions of its subsidiaries is of vital importance. The present study aims to answer the question: Are parent companies liable for the actions of their subsidiaries under Iranian and English law? The research is conducted using a library-based (documentary) method, with data collection through note-taking and analysis carried out using a descriptive-analytical approach. The findings indicate that under English law, which is based on the common law system, the general principle is that the parent company holds primary liability. However, in certain exceptional cases, this liability may extend beyond the parent company. These exceptions include situations where the subsidiary, shareholders, or directors may be held accountable for their actions despite legal limitations. In Iranian law as well, invoking the principle of "he who enjoys the benefits must also bear the burdens" (man lahu al-ghunm fa-'alayhi al-ghurm), the notion is reinforced that the parent company primarily bears responsibility. Nevertheless, under specific conditions, this liability can be extended to other related parties as well.

Keywords: *subsidiaries, parent companies, Iranian law, English law, liability.*

How to cite: Baghbani, A., Taghipour Darzi Naghibi, M. H., & Fallah Kharyeki, M. (2025). Parent Company Liability for Damages Caused to Third Parties by Subsidiaries. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(1), 1-27.



تاریخ ارسال: ۳۰ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ خرداد ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مسئولیت شرکت مادر در مقابل زیان‌های وارده به اشخاص ثالث توسط شرکت‌های تابعه

آلاله باغبانی^۱، محمدحسین تقی‌پور درزی نقیبی^۲، مهدی فلاح خاریکی^۳

۱. گروه حقوق خصوصی، واحد آیت ... آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: mh.taghipour@umz.ac.ir

چکیده

در دنیای تجارت، شرکت‌های مادر با توجه به مزایای متعدد، مانند تنوع سرمایه‌گذاری و مدیریت کارآمد، اقدام به ایجاد شرکت‌های تابعه می‌کنند. با این حال، گاهی اوقات این ساختار پیچیده می‌تواند منجر به سوءاستفاده‌های احتمالی شود. شرکت‌های مادر ممکن است از استقلال حقوقی شرکت‌های تابعه برای پنهان کردن فعالیت‌های غیرقانونی یا فرار از مسئولیت‌های خود استفاده کنند. به همین دلیل، تعیین مسئولیت شرکت مادر در قبال اقدامات شرکت‌های زیرمجموعه، امری حیاتی است. لذا هدف از پژوهش حاضر پاسخ‌گویی به این سؤال است آیا شرکت‌های مادر نسبت به اقدامات صورت گرفته توسط شرکت‌های تابعه در حقوق ایران و انگلستان مسئول هستند؟ که به صورت کتابخانه‌ای (اسنادی) و ابزار به صورت فیش‌برداری است و روش تجزیه و تحلیل نیز به صورت توصیفی - تحلیلی انجام شده است. نتایج نشان داد در حقوق انگلستان، که بر پایه حقوق کامن لا است، اصل بر این است که شرکت مادر مسئولیت اصلی را بر عهده دارد. با این حال، در برخی موارد استثنایی، ممکن است این مسئولیت فراتر از شرکت مادر گسترش یابد. این استثنائات شامل مواردی است که در آن شرکت تابعه، سهامداران، یا مدیران، علی‌رغم محدودیت‌های قانونی، ممکن است در قبال اقدامات خود مسئول شناخته شوند. در حقوق ایران نیز، با استناد به اصل من له الغنم علیه الغرم، این مفهوم تقویت می‌شود که شرکت مادر در درجه اول مسئولیت‌پذیر است، اما در شرایط خاص، این مسئولیت می‌تواند به سایر اشخاص مرتبط نیز تعمیم داده شود.

کلیدواژگان: شرکت‌های تابعه، شرکت‌های مادر، حقوق ایران، حقوق انگلستان، مسئولیت.

نحوه استناددهی: باغبانی، آلاله، تقی‌پور درزی نقیبی، محمدحسین. و فلاح خاریکی، مهدی. (۱۴۰۴). مسئولیت شرکت مادر در مقابل زیان‌های وارده به اشخاص ثالث توسط شرکت‌های تابعه. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۱)، ۱-۲۷.



مدیریت آن‌ها را در دست بگیرد. در این ساختار، هر شرکت، اعم از شرکت اصلی و شرکت‌های تابعه، هویت و شخصیت حقوقی مستقل خود را حفظ می‌کند، حتی اگر شرکت اصلی مالک تمام سهام شرکت‌های زیرمجموعه باشد. این بدان معناست که هر شرکت به‌عنوان یک واحد مجزا شناخته می‌شود، فارغ از میزان مالکیت سهام توسط شرکت هلدینگ.

مفاهیم

شرکت مادر

از شرکت مادر که به شرکت هلدینا یا شرکت دارنده، شرکت کنترل‌کننده، شرکت مالک، شرکت صاحب سه و شرکت اصلی نیز یاد می‌شود، تعاریف متعددی ارائه شده است. شرکت مادر، سازمان بزرگ مالی است که با قبضه کردن سهام شرکت‌ها و سازمان‌های دیگر به‌صورت مرضی‌الطرفین یا به جبر تشکیل می‌شود و از نور حقوقی تمامی اختیارات شرکت‌های عضو را برعهده می‌گیرد (Mirzakhani, 2015). به‌عبارت دیگر شرکت مادر، سازمان بزرگ مالی است که با تملک سهام شرکت‌ها و سازمان‌های دیگر، تمامی اختیارات شرکت‌های عضو را به عهده می‌گیرد؛ بنابراین، شرکت مادر به شرکتی گفته می‌شود که از طریق داشتن مالکیت سهام، فعالیت‌های شرکت دیگر را کنترل می‌کند. در تعریف سوم به شرکت کنترل‌کننده که فعالیت اصلی آن خرید سهام قابل کنترل یک یا چند شرکت دیگر است، شرکت مادر اطلاق می‌شود (Malek Mohammadi & Sakini, 2023).

از طرف دیگر شرکت مادر، شرکتی است که به‌منظور اداره و کنترل شرکت‌های زیرمجموعه‌ی خود، از طریق خرید بخش اصلی سهام دارای حق رأی آن، ایجاد می‌شود (William & Final, 1911). همچنین شرکت مادر، شرکتی است که از طریق داشتن اکثریت مالکیت سهام، فعالیت شرکت‌های دیگر را کنترل می‌کند (Salehi Mazandarani & Zakerinia, 2013). همچنین شرکت مادر

تجارت جهانی شاهد ظهور پدیده‌ای نوین تحت عنوان گروه‌های شرکت‌ها بوده است، به ویژه در سال‌های اخیر که توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند. این گروه‌ها شامل چندین شرکت هستند که در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر قرار دارند. این ارتباط می‌تواند منجر به ایجاد یک سلسله مراتب شود، جایی که یک شرکت به‌عنوان شرکت اصلی یا مادر شناخته می‌شود و شرکت‌های دیگر به‌عنوان شرکت‌های تابعه یا فرعی در نظر گرفته می‌شوند. با وجود این ساختار، هر شرکت به‌عنوان یک نهاد حقوقی مستقل در نظر گرفته می‌شود، به این معنی که مسئولیت اقدامات خود را بر عهده دارد و از مسئولیت‌های شرکت‌های دیگر در گروه معاف است. شرکت‌های مادر،^۱ به‌عنوان یکی از ابزارهای انحصارگرایی، با خرید سهام شرکت‌های تولیدی، کنترل و تصمیم‌گیری را در دست می‌گیرند. برخلاف تراس‌ها که تنها امین سهام هستند، شرکت‌های مادر با خرید سهام عادی، قدرت را در شرکت‌های تحت کنترل خود به‌دست می‌آورند. این امر به‌دلیل عدم حق رأی برای دارندگان اوراق قرضه و سهام ممتاز است، که به شرکت مادر اجازه می‌دهد با خرید نیمی از سهام عادی، کنترل و مدیریت را در اختیار بگیرد. برای راه‌اندازی یک شرکت مادر در ایران، باید مراحل ثبت شرکت را به‌طور کامل طی کنید. این فرآیند شامل دریافت مجوزهای لازم از سازمان بورس و اوراق بهادار است. هدف اصلی از تشکیل این شرکت‌های هلدینگ، سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف و کسب مالکیت بر سهام شرکت‌های فعال در بخش‌های تجاری و صنعتی است. به‌همین دلیل، اساسنامه این شرکت‌ها بر سرمایه‌گذاری و مشارکت در سایر شرکت‌ها و مؤسسات تأکید دارد، اعم از تجاری، تولیدی، بازرگانی، ساختمانی، و معاملات سهام و اوراق بهادار. در مدل هلدینگ، شرکت اصلی قادر است سهام شرکت‌های مختلف را به‌طور کامل یا جزئی خریداری کند و بدین‌ترتیب، کنترل و

^۱. Holding Company

که شرکت هلدینگ و همین‌طور ستاد مرکزی نامیده می‌شود، شرکتی است که به‌عنوان شرکت اصلی در گروه شرکت‌های تجاری، نقش یک سرپرست را از نظر مدیریتی و سازمان‌دهی بازی نموده و با دارا بودن تعداد سهام لازم (اغلب بیش از ۵۰ درصد) در شرکت‌های تابعه، فعالیت‌های آن‌ها را کنترل می‌نماید و در مدیریت آن‌ها، نقش دارد (Kavyani & Qasemi, 2015; Moghadam, 2015).

به‌طور کلی می‌توان گفت شرکت مادر شرکتی است که حداقل یک شرکت دیگر را تحت کنترل و مدیریت خود داشته باشد. بدیهی است کنترل یک شرکت می‌تواند از راه‌های مختلفی صورت گیرد. مهم‌ترین مؤلفه‌ای که می‌تواند سبب کنترل یک شرکت از سوی شرکتی دیگر شود، تملک سهام شرکت تابعه است. اما صرف تملک سهام باعث کنترل شرکت دیگر نمی‌شود، بلکه میزان تصاحب سهام باید به‌گونه‌ای باشد که شرکت مالک بتواند با انتخاب مقامات تصمیم‌گیرنده در شرکت تابعه از جمله هیئت مدیره، در تصمیم‌گیری‌های شرکت و از جمله اداره آن نقشی مؤثر ایفا نماید. به‌همین دلیل برخی میزان تصاحب سهام شرکت تابعه را حداقل ۵۴ درصد اعلام کرده‌اند. این‌جاست که تفاوت میان شرکت مادر با شرکت سرمایه‌گذار مشخص می‌شود (Rezaei, 2017a, 2017b).

شرکت تابعه

شرکت تابعه، به شرکتی اطلاق می‌شود که اکثریت حق رأی، اکثریت سهام و اختیار انتخاب بیشتر مدیران آن در اختیار یک شرکت دیگر است. شرکت مادر، با استفاده از یکی از این دو راه، ممکن است اقدام به تأسیس شرکت تابعه کند، اول، تملک اکثریت سهام یک شرکت موجود و دوم، ایجاد یک شرکت جدید با اختصاص بخش بزرگی از سهام آن برای خود. شرکتی که کل سهام آن متعلق به شرکت مادر باشد، شرکت «تابعه کامل» نامیده می‌شود

و در فرضی که سهام آن در اختیار دو یا چند شرکت باشد، شرکت «تابعه مشترک» نامیده می‌شود (Jonesidi et al., 2017). به عبارت دیگر شرکت تابعه به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که شرکت مادر آن‌ها را تحت کنترل خود دارد. از شرکت تابعه ممکن است با دو مفهوم یاد شود؛ یکی شرکت فرعی^۱ و دیگری شرکت وابسته^۲. در تعریف شرکت فرعی چنین آمده است: «شرکتی است که درصد سرمایه‌گذاری شرکت اصلی در آن بیش از ۵۴ درصد بوده و یا کنترل آن در اختیار شرکت اصلی است.» در مقابل، «شرکت وابسته به شرکتی اطلاق می‌شود که کم‌تر از ۵۴ درصد سهام می‌باشد.» (Rezaei, 2017a) و شرکتی که در کنترل شرکت دیگر (شرکت مادر) است، را شرکت تابعه می‌نامند (Garner, 2009).

همچنین شرکت تابعه^۳ را شرکت دختر یا شرکت خواهر نیز گویند. این شرکتی است که کاملاً یا بخشی از آن تحت تملک یا کنترل شرکت دیگری است و بیش از نصف سهام آن را بر عهده دارد. شرکت تابعه می‌تواند یک شرکت، کورپوریشن یا شرکت با مسئولیت محدود باشد. شرکت کنترل‌کننده، شرکت والد، شرکت مادر یا شرکت هلدینگ خوانده می‌شود. شرکت‌های تابعه در بازار کسب و کار رایج هستند و همه شرکت‌های چندملیتی عملیات خود را به این شیوه انجام می‌دهند. نمونه‌های آن شامل برکشایر هاتاوی، تایم وارنر یا سیتی‌گروپ می‌شود و همچنین آی‌بی‌ام و زیراکس است (Khosravanian et al., 2021). به‌طور کلی می‌توان گفت به‌نظر می‌رسد با توجه به نبود الزامات قانونی درخصوص چگونگی فعالیت گروه شرکت‌ها و همچنین نبود تعریف جامع از شرکت‌های مادر، تابع، فرعی و وابسته در قانون تجارت ایران، کنترل شرکت‌ها از سوی شرکت دیگر از طریق تحصیل بیش از ۵۰ درصد سهام آن‌ها صورت می‌گیرد و شرکتی که بیش از ۵۰ درصد سهام آن در اختیار شرکت دیگر باشد، شرکت تابعه تلقی می‌شود (Amiriyani Jahromi et al., 2023).

³. Subsidiary

¹. Subsidiary Company

². Affiliated Company

مبانی مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع

مبانی نظری گوناگون برای تحلیل مسئولیت شرکت‌های بزرگ مادر در فرض وقوع ورشکستگی در شرکت‌های تابعه ارائه شده است. این نظریه‌ها در موارد وقوع ورشکستگی در شرکت مادر نیز قابل طرح است؛ به عبارت دیگر، اگر شرکت فرعی و تابعه شرکت مادر ورشکست شود به استناد نظریه‌های یادشده می‌توان ارتباط میان دو شرکت را تعیین نمود و شرکت مادر را تحت تعقیب قرار داد؛ درمقابل اگر شرکت مادر هم ورشکست شود، همین نظریه‌ها برای تحلیل تأثیر ورشکستگی شرکت مادر بر شرکت‌های تابعه به کار گرفته خواهد شد. لذا با توجه به این که قانون نمونه آنسیترال جهت ترغیب پیوستن اعضا به این قانون و موارد حاکمیتی دولت‌ها، هیچ قاعده‌ای در این خصوص ارائه نداده، کشورها را مختار به انتخاب دانسته است (Malek Mohammadi & Sakini, 2023).

از آنجاکه شرکت‌های تابعه یا فرعی واجد شخصیت حقوقی مستقل از شرکت مادر هستند، به تنهایی مسئول اجرای تعهدات قراردادی خود می‌باشند، و در صورت عدم اجرا و نقض تعهدات قراردادی، چنانچه شرکت تابعه نتواند از عهده جبران خسارت ناشی از نقض مزبور برآید، شرکت مادر تخصصی ضامن خواهد بود. شاید بتوان گفت شرکت مادر به‌ویژه در رابطه با مسئولیت شرکت تابعه نسبت به محیط و محصولات خود در مقابل طلبکاران مسئولیت مستقیم دارد (Prokopieva, 2004) و با در نظر گرفتن شرکت مادر به عنوان مالک و ذی‌نفع اصلی فعالیت‌های شرکت تابعه، مانع تضییع حقوق اشخاص ثالث می‌شود (Jennifer, 2007). در ادامه به بحث و بررسی در این باره پرداخته می‌شود تا بتوان راهکاری در خصوص انتخاب راه حل بهتر ارائه داد.

نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت (دکترین آلتراگو)

قاعده آلتراگو^۱ یا خرق حجاب شخصیت حقوقی، در حقوق کامن لا مطرح شده و مبتنی بر قاعده انصاف است (Jonathan & Joshua, 2014). مضمون کلی آن این است که توانایی و حق تأسیس شخصیت حقوقی نباید دست‌آویزی برای فرار از مسئولیت و یا تضییع حقوق دیگران باشد؛ به همین دلیل هرگاه شرکتی برای انجام مقصود تشکیل آن آشکارا فاقد سرمایه لازم باشد، یا بین حساب شخصی سهامداران و شرکت تفکیک منطقی وجود نداشته باشد (نصیری، ۱۳۶۴: ۲۲۸)، یا میان شرکت مادر و شرکت تابعه نیز همین وضعیت برقرار بوده، نتوان تفکیک دقیقی میان آن‌ها قائل شد، شخصیت حقوقی کنار گذاشته می‌شود و مسئولیت متوجه سهامداران و یا شرکت اصلی تأسیس‌کننده شرکت فرعی خواهد بود. نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی دقیقاً عکس اصل استقلال شخصیت‌های حقوقی عمل می‌کند؛ به همین دلیل نیز در اصطلاح حقوقی گاهی آن را اصل نادیده گرفتن شخصیت حقوقی شرکت می‌نامند. در این دکترین دادگاه شخصیت حقوقی شرکت را کنار گذاشته، در نتیجه مسئولیت اصلی ناشی از ورشکستگی متوجه سهامداران شرکت می‌شود (Daniel & Parsons, 2016). در پرونده دای/ستاف، دیوان دادگستری اتحادیه اروپا اظهار داشت: این واقعیت که شرکت فرعی شخصیت حقوقی مستقلی دارد، مانعی برای انتساب اقدامات آن به شرکت اصلی نیست (Malek Mohammadi & Sakini, 2023).

این نظریه در مواردی که شرکت مادر به عنوان هلدینگ سهام شرکت فرعی را در اختیار دارد به کار گرفته خواهد شد. هدف این قاعده عبارت است از اثبات و توجیه مسئولیت شرکت اصلی یا سهامداران اصلی به منظور جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی از اصل تفکیک شخصیت حقوقی، یا مزیت‌هایی که قانون در خصوص استقلال شخصیت حقوقی فراهم آورده است. درواقع، هنگامی که سهامداران یا مدیران شرکت‌ها یا شرکت‌های تجاری

². Separate Entity Rule

¹. Alter Ag

فرعی باید به گونه‌ای تحت انقیاد و غلبه شرکت مادر باشد که موجودیت آن مورد تردید قرار گیرد و شرکت به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد مقاصد شرکت اصلی مطرح گردد؛ در این صورت، حجاب شخصیت حقوقی برداشته می‌شود، زیرا ابقای آن موجب بی‌عدالتی، سوءاستفاده از حق و همکاری در تقلب می‌گردد (Noori, 2011).

در مواردی که شرکت مادر بخشی از سهام شرکت فرعی را در تملک خود گرفته است، نظریه خرق حجاب شخصیت حقوقی می‌تواند مانع از سوءاستفاده از پوشش شخصیت حقوقی شرکت تحت تملک شود. اما نظریه استفاده ابزاری در مواردی به کار گرفته می‌شود که شرکت فرعی در ظاهر در قالب شعبه مستقل عمل می‌کند و ظاهراً هم ارتباط مالی، مدیریتی و سرمایه‌ای میان شرکت مادر و شرکت فرعی یا شعبه وجود ندارد (Ballantine, 1995)؛ برای مثال در مواردی که شرکت فرعی بدون کسب سرمایه از شرکت مادر یا اخذ وام و سایر تسهیلات تأسیس شده است، مدیران آن اشخاصی غیر از مدیران شرکت مادر هستند، تشخیص ارتباط میان دو شخصیت حقوقی شرکت مادر و شرکت فرعی دشوار است و ارتباط میان دو شخصیت حقوقی با اعمال معیار کنترل محرز می‌شود؛ یعنی به صرف کنترل شرکت فرعی «الف» از سوی شرکت دیگر می‌توان با اعمال نظریه استفاده ابزاری، حدود مسئولیت آن‌ها را در موارد مسئولیت یا ورشکستگی مشخص نمود (Malek Mohammadi & Sakini, 2023).

به طور کلی در خصوص رابطه شرکت مادر با شرکت‌های تابع و فرعی دو نظریه وجود دارد: یکی نظریه وجود مستقل و دیگری نظریه وجود واحد. اصل وجود مستقل درواقع منطبق با اصول اساسی حقوق شرکت‌ها، یعنی اصل استقلال شخصیت حقوقی و استقلال دارایی شرکت یا مسئولیت محدود شرکا در برابر ضرر زیان و بدهی‌های شرکت است. این اصل مزایای زیادی را به همراه دارد. وجود شخصیت حقوقی مستقل از شرکا برای شرکت از نظر

می‌تواند با تشکیل یک یا چند شرکت فرعی از تبعات اقدامات متخلفانه خود بگریزند یا اموال خود را از دسترس طلبکاران دور سازند، قاعده یادشده اعمال می‌شود تا مانعی برای سوءاستفاده از حقوق طلبکاران گردد و از آن مهم‌تر، ممکن است شرکت‌های فراملی با تأسیس شرکت‌های فرعی یا خرید بخش بزرگی از سهام شرکت‌های دیگر اقدام به نقض حقوق بستانکاران داخلی نموده، با اعلام ورشکستگی شرکت فرعی و یا پنهان شدن در ساختارهای پیچیده حقوقی و اتکا به اصل استقلال شخصیت حقوقی از مسئولیت فرار نمایند (Mohebi & Ziai, 2012). کنار گذاشتن پرده ظاهری شخصیت حقوقی شرکت و رجوع به مسئولان واقعی با اعمال نظریه آلتراگو یا خرق حجاب شخصیت حقوقی امکان‌پذیر خواهد شد و باعث می‌شود شرکت‌های فراملی نتوانند از مسئولیت فرار کنند (Rands, 1999).

در این نظریه تمام اشخاص دخیل در تأسیس و راه‌اندازی شرکت به صورت توأمان مورد بررسی قرار می‌گیرند و صدور حکم علیه این اشخاص در قبال اقدامات و تعهدات شرکت برخلاف قاعده استقلال شخصیت حقوقی و قاعده مسئولیت محدود است؛ به این صورت که خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت که به مثابه حجاب و حائلی، مانع از رجوع به فعالان در شرکت می‌شود امکان مراجعه به اشخاص فرای شرکت را فراهم می‌سازد (Joneidi et al., 2017).

نظریه استفاده ابزاری

نظریه استفاده ابزاری به عنوان قاعده‌های مشابه و بسیار نزدیک و گاه مترادف با قاعده آلتراگو یاد می‌شود. به موجب قاعده اخیر که در خصوص شرکت‌های مادر و فرعی به کار می‌رود، هنگامی که ساختار یک شرکت فرعی، درجه کنترل آن از سوی شرکت مادر و نیز نحوه اداره و فعالیت‌های آن به کیفیت و میزانی است که به ابزاری برای شرکت مادر تبدیل شده است، شرکت مادر متعهد و متکفل تعهدات شرکت فرعی می‌شود. براساس این نظریه، شرکت

وقوع ورشکستگی برای شرکت فرعی، لازم است پاسخگو باشد (Rezaei, 2017b)؛ زیرا مسئولیت عملکرد نامناسب شرکت تابعه که به وقوع ورشکستگی منتهی شده با شرکت مادر است؛ چراکه هرچند استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع مانع از مسئول شناختن شرکت مادر است، اما اساساً اقدام زیانبار به شرکت تابع منسوب نیست و چون شرکت تابع مدیریت شده است، باید شخص اداره‌کننده مسئول قلمداد گردد. در اصل، شرکت فرعی به شرکی اطلاق می‌شود که از جانب شرکت خارجی تأسیس شده و کنترل آن در اختیار شرکت مادر است (Ashmita Hoff, 2023)؛ درواقع، کنترل شرکت تابعه معیار مهمی در تشخیص ارتباط مدیریتی شرکت مادر و شرکت‌های فرعی است (Atashi, 2009)؛ درحالی‌که تأثیر کنترل، بیشتر با نتایج تصمیمات مرتبط است تا نحوه تصمیم‌گیری که در قاعده خرق حجاب شخصیت از آن استفاده می‌شود (Gold, 2010).

در قانون اساسی ایران، اصل ۸۱ به صراحت بیان می‌کند که اعطای مجوز برای تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان ممنوع است. اداره ثبت شرکت‌ها این اصل را به این صورت تفسیر می‌کند که مالکیت سهام بیش از ۴۹ درصد توسط خارجیان، به معنای اعطای کنترل و مدیریت به غیرایرانیان است، که با ممنوعیت ذکر شده در قانون اساسی مغایرت دارد (Atashi Golestan, 2009). براساس تفسیر اداره ثبت شرکت‌های ایران، شرکت‌های خارجی حق کنترل شرکت‌های ایرانی را ندارند. این دیدگاه، معیار کنترل در حقوق ایران را برای تعیین رابطه بین شرکت‌های مادر و فرعی و مسئولیت آن‌ها در ورشکستگی شرکت‌های تابعه، غیرقابل استفاده می‌داند. به عبارتی، سرمایه‌گذاران خارجی نمی‌توانند بر شرکت‌های ایرانی تسلط داشته باشند، و حقوق ایران در مورد مالکیت شرکی شرکت‌های خارجی، قوانین مشخصی ارائه نمی‌کند (Jafari, 2014).

اقتصادی بسیار کارآمد است باعث کاهش هزینه‌های معاملاتی می‌شود؛ زیرا لازم نیست با انتقال سهام، مالکیت اموال شرکت به سهامداران جدید منتقل شود. همچنین شخصیت حقوقی شرکت این امکان را برای شرکت فراهم می‌سازد که تقاضای تسهیلات مالی و تضمین بدهی‌های خود را داشته باشد (Rezaei, 2017b). البته تطابق با اصل استقلال دارایی و شخصیت نمی‌تواند یک مزیت تلقی شود، زیرا اسکنی اعتقاد دارد اصل استقلال دارایی و اصل استقلال شخصیت گاهی در برابر ضرورت‌های عملی رنگ می‌بازد، ازجمله همان‌طور که گفته شد در صورتی که بر اثر ورشکستگی شرکت سهامی کمبودی در دارایی شرکت ایجاد شود که ناشی از تخلف مدیران باشد، طبق ماده ۱۴۳ لایحه قانونی ۱۳۴۷، طلبکاران شرکت حق دارند به مدیر یعنی به شریک متخلف مراجعه و تقاضا کنند که خسارتشان از دارایی او جبران شود (Kavyani & Qasemi Moghadam, 2015). لذا از این ماده می‌توان جهت مسئول دانستن شرکت مادر در مقابل طلبکاران استفاده کرد؛ چراکه شرکت مادر عضو هیئت مدیره شرکت تابعه بوده، از باب قواعد مسئولیت مدنی می‌توان به شرکت مادر مراجعه نمود (Malek Mohammadi & Sakini, 2023).

کنترل

در نظریه استفاده ابزاری، معیار تشخیص ارتباط شرکت مادر و شرکت تابعه، کنترل و ارتباط مدیریتی است که میان دو شرکت وجود دارد. در ماده ۱۴۳.م. دستورالعمل راهبری شرکی ناشران پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران، کنترل، توانایی راهبری سیاست‌های مالی و عملیاتی یک واحد تجاری به منظور کسب منافع اقتصادی از فعالیت‌های آن، تعریف شده است. در نظریه استفاده ابزاری، شرکت مادر به واسطه تملک اکثریت سهام شرکت تابع، کنترل و مدیریت این شرکت را برعهده می‌گیرد و به دلیل همین کنترل و نقشی که در تصمیمات اتخاذشده از سوی شرکت فرعی دارد، در صورت ورود خسارت به غیر، یا

در ماده ۲۳۷ لایحه جدید تجارت ایران (هنوز تصویب نشده) معیار کنترل مورد توجه واقع شده است. به موجب این ماده «در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم گردد اموال شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست، دادگاه می تواند به تقاضای هر ذی نفع هریک از مدیران را که مطابق ماده ۲۱۹ این قانون مفاسد حساب نگرفته اند یا با اعمال تقلب، مفاسد حساب اخذ کرده اند به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از اموال شرکت ممکن نشده است محکوم کند، مگر این که ثابت شود ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن اموال آن ناشی از جرائم و یا تخلف صریح آن مدیر از مفاد قوانین، مقررات و اساسنامه شرکت نبوده است. در صورتی که ثابت شود مجمع عمومی عادی علی رغم تخلفات مدیر یا مدیران صورت های مالی را تصویب کرده است، شخصی که به هنگام تصمیم گیری بیش از پنجاه درصد سرمایه شرکت، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، متعلق به وی بوده یا به هر نحو کنترل مجمع را در اختیار داشته است مسئول جبران خسارت وارد شده به اشخاص ذی نفع است، مگر این که ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است.» این ماده (در صورت تصویب) یک قاعده جدید در حقوق ایران ایجاد خواهد کرد (Malek Mohammadi & Sakini, 2023).

در مورد تأیید صورت های مالی، فردی که رأی تأثیرگذاری در این فرایند دارد، مسئولیت پذیر است. اگر شخصی در زمان تصمیم گیری، مالک مستقیم یا غیرمستقیم بیش از نیمی از سرمایه شرکت باشد یا به هر طریقی کنترل مجمع را در دست داشته باشد، در قبال جبران خسارات وارده به ذی نفعان مسئول شناخته می شود. این مسئولیت به دلیل نقش کلیدی فرد در تصمیم گیری های مالی شرکت است. این قاعده در موارد ورشکستگی به تقصیر می تواند نقش پراهمیتی ایفا کند؛ یعنی در مورد ورشکستگی به تقصیر شرکت فرعی، به استناد این قاعده می توان شرکت اصلی را مورد تعقیب قرار داد. رضایی اعتقاد دارد مفاد ماده ۲۳۷ در تحلیل

مسئولیت شرکت مادر قابل اعمال است، به عبارتی حاکمیت شرکتی (Hirschey & Others, 2009) را معادل کنترل مسئولیت از تلقی می کند؛ یعنی شخص تأثیرگذار در تصمیم مجمع عمومی شرکت ورشکسته که به واسطه آن تصمیم تقصیرآمیز ورشکسته شده، می تواند شرکت مادر یا هلدینگ باشد و در نتیجه ورشکستگی، اگر شرکت مادر بخواهد این اماره را از اثر ببنداند باید ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است. در واقع، قانون گذار در این ماده، صرف در اختیار داشتن مدیریت و یا تملک اکثریت سهام را اماره نفوذ مؤثر در تصمیم گیری دانسته و بر همین اساس، چنین شخصی را مسئول به حساب آورده است (Rezaei, 2017b).

۴- شرایط ایجاد مسئولیت شرکت مادر بر شرکت تابعه در نظام حقوقی ایران

در نظام حقوقی ایران برخلاف انگلستان که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت، صراحتاً به رابطه بین شرکت مادر و تابع اشاره نشده است. حتی در قانون تجارت و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷) راجع به شرکت های سهامی که مستند اصلی نظام حقوقی درخصوص شرکت ها است، اساساً اشاره ای به شرکت مادر یا تابع نشده است. تنها مقرره ای که از شرکت مادر نام برده است همان گونه که در گذشته بدان اشاره شد، بند ۲۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۸۴) است که آن هم تنها به تعریف شرکت مادر بسنده کرده است. لذا جهت تحلیل دقیق رابطه میان شرکت مادر و تابع باید به قواعد و مقررات حقوقی توسل جست. در زیر، ابتدا اصل تفکیک شخصیت حقوقی به عنوان قاعده پیش فرض که بر مسئول نبودن شرکت مادر در قبال شرکت تابع دلالت دارد، بررسی شده و سپس مهم ترین مبانیای که می تواند مسئولیت شرکت مادر در قبال اقدامات شرکت تابع را توجیه کند، مطرح می گردند (Rezaei, 2017a).

اصل تفکیک شخصیت حقوقی

براساس قواعد و مقررات ایران، چنانچه مشارکت در قالب شرکت مدنی باشد، از آنجاکه خود شرکت مدنی دارای شخصیت حقوقی نیست، در نتیجه تمامی شرکا مسئول اقداماتی هستند که توسط آن‌ها یا شریک مأذون صورت می‌پذیرد. اما چنانچه مشارکت در قالب شرکت تجاری (یکی از شرکت‌های هفت‌گانه موضوع ماده ۱۰ قانون تجارت) انجام گیرد، نظر به این‌که شرکت تجاری دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضای تشکیل‌دهنده آن است، در ابتدا خود شرکت و چنانچه دارایی شرکت تکافوی بدهی‌ها را نکند و مسئولیت شرکا محدود به میزان آورده نباشد، طلبکار می‌تواند پس از انحلال شرکت به شرکا مراجعه و بسته به قالب شرکت، تمام یا نسبتی از طلب خود را از دارایی شخصی شرکا استیفا کند. این استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شرکا در خصوص دو شرکت هم صادق است؛ یعنی چنانچه بین دو یا چند شرکت که دارای شخصیت حقوقی مستقل از یکدیگر هستند، چنان رابطه‌ای باشد که براساس معیارها بتوان یکی را شرکت مادر و دیگری یا دیگران را شرکت تابع فرض کرد، به دلیل این استقلال شخصیت حقوقی، اصولاً شرکت مادر هیچ مسئولیتی در قبال اقدامات شرکت تابع ندارد و هر شرکت پاسخگوی اقدامات خود است (Rezaei, 2017a).

استثنائات وارد بر قاعده

هرچند در قوانین و مقررات ایران، مقرره‌ای که به‌نحو صریح از مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع صحبت کرده باشد وجود ندارد، با این حال با استناد به پاره‌ای مبانی حقوقی و اصول و قواعد عمومی می‌توان با تحقق شرایطی، شرکت مادر را در قبال شرکت تابع مسئول شناخت. در زیر تلاش می‌شود مهم‌ترین دلایلی که با استناد بدان‌ها می‌توان در جهت مسئول شناختن شرکت مادر اقدام کرد، مورد بررسی قرار گیرند.

سوءاستفاده از حق

همان‌گونه که غربی‌ها با استناد به قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، شخصیت حقوقی شرکت تابع را کنار گذاشته، شرکت مادر را مسئول می‌شناسند، چنانچه مؤسسان و شرکا اساساً از ایجاد شرکت قصدی غیر از تقسیم سود و انجام دادن موضوع شرکت داشته و تنها به دلایل مختلف درصدد تشکیل شرکت برآمده باشند، به استناد بند ۱ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، و قاعده «ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع» می‌توان شرکت تابع موجود را نادیده انگاشت و شرکت مادر را مسئول قلمداد کرد. درواقع شرکت مادر از مفهوم شرکت سوءاستفاده کرده و با تأسیس شرکت صوری، چه‌بسا اقدام شرکت مادر با تحقق سایر شرایط، مشمول عنوان کلاهبرداری نیز قرار گیرد (Eskini, 2019).

درواقع، همان قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی را که در نظام‌های حقوقی غربی پذیرفته شده است می‌توان در حقوق ایران با استناد به نظریه سستی منع سوءاستفاده از حق یا همان منع تقلب و با اعمال قاعده فقهی لاضرر توجیه کرد؛ زیرا در حقوق ایران، هیچ حقی از جمله حق مالکیت و هیچ اصلی از جمله اصل آزادی قراردادها مطلق و نامحدود نیست. کلیه حقوق و اصول حقوقی محدود هستند به عدم سوءاستفاده از حق و ضرر به غیر. نظم عمومی ایجاب می‌کند که اصل منع سوءاستفاده از حق و تقلب بر حقوق و اصول حقوقی غلبه کند. مسئولیت محدود شرکای شرکت تجاری نیز از این قاعده مستثنا نیست و حقوق شرکای شرکت‌های تجاری به موجب اصل منع سوءاستفاده از حق و تقلب محدود می‌شود (Faraji, 2011).

همچنین اگر شرکت مادر به قصد تحصیل انحصار تولید کالایی خاص در بازار و یا ایجاد وضعیت اقتصادی مسلط مبادرت به تملک سهام و یا کنترل شرکتی دیگر کند این موضوع می‌تواند از مصادیق اعمال مخل رقابت تلقی گردد که به موجب ماده ۴۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی منع شده است. به موجب این ماده: «هیچ شخص حقیقی یا حقوقی نباید سرمایه یا

سهام شرکت‌ها یا بنگاه‌های دیگر را به‌نحوی تملک کند که موجب اختلال در رقابت در یک ویا چند بازار گردد» (Rezaei, 2017b).

انتقال متقلبانه دارایی شرکت مادر به شرکت تابعه

چنانچه شرکت مادر برای مخفی کردن سرمایه واقعی خود و به قصد فرار از دین، دارایی خود را در قالب قرارداد به شرکت تابع انتقال دهد، طلبکاران این شرکت می‌توانند این انتقال متقلبانه را نادیده گرفته، طلب خود را از محل این دارایی استیفا کنند. این انتقال متقلبانه ممکن است به شکل صوری یا غیرصوری انجام گیرد. اگر معامله صوری باشد، قرارداد به دلیل فقدان قصد باطل است و هیچ اثر قانونی بر آن بار نمی‌شود. در چنین شرایطی طلبکاران شرکت مادر می‌توانند به طرفیت شرکت تابع طرح دعوا کنند و آن مقدار از دارایی را که به‌طور صوری منتقل شده است مطالبه کنند و چنانچه شرکت تابع توان پرداخت این دارایی را از محل اندوخته خود نداشته باشد، طلبکاران می‌توانند انحلال این شرکت را بخواهند. بدیهی است این موضوع می‌تواند به انحلال شرکت تابع منجر شود. اما اگر معامله صوری نباشد، از همان ابتدا باطل نیست؛ ولی ممکن است برحسب شرایط قابل خدشه باشد. برای مثال، چنانچه شرایط ماده ۴۱۴ قانون تجارت محقق گردد، معامله قابل فسخ است. علاوه‌براین، شرکت مادر ممکن است در راستای تجدید ساختار مالی شرکت تابع در پی کاهش سرمایه این شرکت، اقدام به انتقال متقلبانه دارایی خود به شرکت مزبور، بدون ذکر در گزارش‌های مالی خود کند. این گریز شرکت مادر نیز در صورت اثبات، امکان مراجعه طلبکاران به دارایی انتقال یافته را که از طریق متقلبانه صورت گرفته است، فراهم می‌کند (Joneidi et al., 2017).

نادیده‌گرفتن ساختارها و ارکان شرکت تابع

یکی دیگر از مبانیای که می‌توان در تحمیل مسئولیت به شرکت مادر بدان استناد کرد اوضاع و احوالی است که بیانگر صوری بودن استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع است. از مهم‌ترین این

اماره‌ها، بی‌توجهی به ساختارها و ارکان شرکت تابع و همچنین مبنا قرار گرفتن قواعد و مقررات شرکت مادر در برابر اشخاص ثالثی است که با شرکت تابع معامله کرده‌اند. اتخاذ تصمیم در راستای منافع شرکت مادر و به ضرر شرکت تابع، و فقدان نظام حسابداری و دفترداری منظم در شرکت تابع از دیگر اماره‌های قضایی است که همگی می‌توانند زمینه‌ساز تحقق علم برای قاضی نسبت به مسئول شناختن شرکت مادر باشند. مبنای تحمیل مسئولیت به شرکت مادر در چنین فرضی آن است که شرکت مادر، شرکت تابع را سپر خود قرار داده است؛ همان‌گونه که در نظام حقوقی انگلستان، یکی از مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، ناظر به زمانی است که از شرکت صرفاً به‌عنوان یک سپر ویا ظاهری ساختگی جهت پنهان کردن اقدامات شخصی دیگر استفاده می‌شود. لذا همین اندازه که قصد مخفی کردن اقدامات غیرقانونی وجود داشته باشد و هدف از تأسیس شرکت تابع، انجام این پنهانکاری باشد، شخصیت حقوقی مستقل این شرکت نادیده گرفته می‌شود و شرکت مادر مسئول اقدامات زیان‌بار قرار می‌گیرد (Rezaei, 2017b).

علاوه برآن، توجه به حقوق اشخاص ثالثی که با شرکت تابع به اعتبار وابستگی آن به شرکت مادر معامله می‌کنند، لزوم مسئولیت شرکت مادر را در قبال اقدامات شرکت تابع یادآور می‌شود. از آن‌جاکه شرکت تابع از امکانات و توانایی مالی کم‌تری برای جبران خسارات وارد به اشخاص ثالث برخوردار است، درحالی‌که در بسیاری از موارد، اشخاص ثالث با در نظر گرفتن اعتبار کل مجموعه وارد معامله با شرکت تابع می‌شوند، لذا همان‌گونه که در زمان عملیات و کسب سود، شرکت مادر به‌عنوان متولی شرکت تابع، اقدام به هدایت عملیات و جهت‌دهی آن می‌کند، در زمان زیان ویا ورشکستگی نیز باید مسئولیت اقدامات خود را بپذیرد (Salehi Mazandarani & Zakerinia, 2013).

مسئولیت ناشی از مالکیت یا کنترل شرکت تابع

است و در ماده ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ نیز دیده می‌شود. متنها قسمت دوم ماده، نوآوری لایحه جدید تجارت است. بر طبق این قسمت، چنانچه مجمع عمومی علی‌رغم تخلف مدیر یا مدیران، صورت‌های مالی را تصویب کرده باشد، شخصی که به هنگام تصمیم‌گیری بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه شرکت، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، متعلق به وی بوده یا به‌هرنحو کنترل مجمع را در اختیار داشته است مسئول جبران خسارت وارد شده به اشخاص ذی‌نفع است. بدیهی است مثال بارز این شخص، شرکت مادر است. اگر شرکت مادر بخواهد این اماره را از اثر بیندازد باید ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است. در واقع قانون‌گذار در این ماده، صرف در اختیار داشتن مدیریت و یا تملک اکثریت سهام را اماره نفوذ مؤثر در تصمیم‌گیری دانسته و بر همین اساس، چنین شخصی را مسئول به حساب آورده است (Rezaei, 2017b).

لازم‌به‌ذکر است در حقوق انگلیس، کنترل شرکت تابع توسط شرکت مادر می‌تواند مصداق اعمال مدیریت سایه باشد و مسئولیت این شرکت را به همراه داشته باشد. به موجب بند ۱ ماده ۲۵۱ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶، مدیر رسایه شخصی است که مدیران شرکت تجاری به اقدام بر مبنای دستورهای و دستورالعمل‌های وی عادت کرده‌اند. به تعبیر دیگر، مدیر سایه شخصی است که سایر مدیران تصمیم وی را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند. مدیر سایه مباشر تصمیمات خود نیست، در پشت صحنه اقدام می‌کند و به‌صورت رسمی به‌عنوان مدیر تعیین نمی‌شود (Eisaei Tafreshi & Ramazani Akhardi, 2013).

در این راستا می‌توان به پرونده شرکت با مسئولیت محدود بازل علیه شرکت با مسئولیت محدود اپل استرالیا اشاره کرد. شرکت بازل ورشکست شد و از آن‌جاکه در دوران فعالیت، شرکت بازل و مدیر اجرایی آن بر شرکت اپل اعمال مدیریت سایه کرده بودند دادگاه آن‌ها را مسئول ورشکستگی اعلام کرد. اما در حقوق ایران،

این سبب درواقع می‌تواند با عنوان کلی مسئولیت ناشی از فعل غیر نیز مطرح گردد؛ بدین مفهوم که چون شرکت مادر به واسطه تملک اکثریت سهام شرکت تابع، کنترل و مدیریت این شرکت را بر عهده دارد لذا درصورت ورود خسارت به غیر، شرکت مادر پاسخ‌گو خواهد بود؛ چراکه هرچند استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع مانع از مسئول شناختن شرکت مادر است، اما اساساً اقدام زیان‌بار به شرکت تابع منسوب نیست و چون شرکت تابع مدیریت شده است، باید شخص اداره‌کننده مسئول قلمداد گردد. متأسفانه در قوانین و مقررات لازم‌الاجرای فعلی تصریحی در این خصوص وجود ندارد؛ اما ماده ۲۳۷ لایحه جدید تجارت به این موضوع اشاره کرده است که گامی رو به جلو قلمداد می‌گردد. به موجب این ماده: «در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم گردد اموال شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست، دادگاه می‌تواند به تقاضای هر ذی‌نفع هریک از مدیران را که مطابق ماده ۲۱۹ این قانون مفاصا حساب نگرفته‌اند یا با اعمال تقلب، مفاصاحساب أخذ کرده‌اند به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از اموال شرکت ممکن نشده است محکوم کند، مگر این‌که ثابت شود ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن اموال آن ناشی از جرائم و یا تخلف صریح آن مدیر از مفاد قوانین، مقررات و اساسنامه شرکت نبوده است. در صورتی که ثابت شود مجمع عمومی عادی علی‌رغم تخلفات مدیر یا مدیران صورت‌های مالی را تصویب کرده است، شخصی که به هنگام تصمیم‌گیری بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه شرکت، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، متعلق به وی بوده یا به‌هرنحو کنترل مجمع را در اختیار داشته است مسؤول جبران خسارت وارد شده به اشخاص ذی‌نفع است؛ مگر این‌که ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است» (Eisaei Tafreshi & Ramazani Akhardi, 2013).

قسمت اول ماده فوق‌الذکر که به مسئولیت مدیر در صورت ورشکستگی شرکت اشاره دارد مطابق با اصول و قواعد حقوقی

مسئولیت مدنی ناشی از بی‌مبالاتی: نقض وظیفه مراقبت

یکی از مبانی مسئولیت شرکت مادر در حقوق انگلیس، مسئولیت مدنی ناشی از بی‌مبالاتی است. شخص در قبال بی‌مبالاتی مسئول است؛ البته مشروط بر آن‌که: الف) در برابر زیان‌دیده متعهد به مراقبت باشد؛ ب) وظیفه مراقبت را نقض کند؛ ج) خسارت وارد به زیان‌دیده آن قدر غیرقابل پیش‌بینی نباشد که انجام آن بعید به نظر رسد؛ و د) رابطه سببیت میان رفتار ناشی از بی‌احتیاطی و خسارت وارد وجود داشته باشد (Dugdale & Jones, 2006).

جهت اثبات وظیفه مراقبت، معیاری سه مرحله‌ای موسوم به معیار «کاپارو» باید محقق گردد: نخست خسارت باید قابل پیش‌بینی باشد. دوم نزدیکی و مجاورت محقق باشد، یعنی شخص تنها زمانی مستحق دریافت خسارت است که بسیار نزدیک و مستقیم تحت تأثیر قرار گرفته باشد یا به تعبیری باید توسط عامل زیان جهت ورود خسارت مورد قصد قرار گرفته باشد. سوم تحمیل وظیفه مراقبت باید منصفانه، عادلانه و معقول باشد. به‌ویژه در مورد عنصر سوم، اثبات وظیفه مراقبت شرکت مادر در قبال شخصی که از اقدام شرکت تابع دچار زیان شده است، کار آسانی نیست. البته دادگاه‌ها می‌توانند از آماره‌های مختلف اجتماعی و همچنین مفهوم نظم عمومی جهت مسئول شناختن شرکت مادر کمک گیرند (Rezaei, 2017a).

اصولاً در حقوق کامنلا، اشخاص وظیفه‌ای مبنی بر بازداشتن اشخاص ثالث از ورود خسارت به دیگری ندارند. در نتیجه، شرکت مادر نیز اصولاً وظیفه جلوگیری شرکت تابع خود را از ورود ضرر به کارگران یا اشخاص ثالث ندارد. اما در برخی موارد، عکس این موضوع گزارش شده است. برای مثال در دعاوی کنلی به طرفیت شرکت آر.تی.زد قاضی اظهار داشت که احتمال دارد خوانده وظیفه مراقبت در برابر خواهان را داشته است؛ همانند وظیفه‌ای که کارفرما در قبال کارگران خود دارد. در دعاوی لیوب علیه کیپ نیز

اگرچه نهاد مدیر سایه در قانون پیش‌بینی نشده است، لکن در عمل وجود مدیری که از پشت صحنه شرکت را اداره کند قابل انکار نیست. با وجود این، نمی‌توان از مسئولیت شرکت مادر (مدیر سایه) صحبت کرد؛ زیرا به موجب قواعد عام مسئولیت مدنی، رابطه سببیت بین تصمیم مدیر سایه و ایجاد ضرر به موجب پذیرش تصمیم وی توسط مدیر قانونی قطع می‌شود (Eisaei, Tafreshi & Ramazani Akhardi, 2013).

برخی محاکم، شرکت تابعه را صرف‌نظر از شخصیت حقوقی مستقل آن، در حد یک وسیله، در جهت منافع شرکت مادر، تنزل می‌دهد. این معیارها عبارتند از: ۱- شرکت تابعه، تشریفات شرکت مادر (از قبیل نگهداری و تنظیم صورت جلسات و دفتر ثبت سهام) را رعایت نکند؛ ۲- عدم سرمایه کافی؛ ۳- همپوشانی در مالکیت، کارمندان، مدیران و خدمه دو شرکت؛ ۴- پرداخت یا تضمین دیون شرکت تحت تسلط توسط شرکت دیگر در گروه شرکتی. در پرونده ترابوسو علیه انتسیا سانپائولو^۱ کنترل شرکت تابعه توسط شرکت مادر و تملک کسب‌وکار آن، معیار اجرای قاعده اصیل واقعی در این ایالت بیان شده است (Edward, 2015).

شرایط ایجاد مسئولیت شرکت مادر بر شرکت تابعه در نظام حقوقی انگلیس

در حقوق انگلیس، قاعده کلی آن است که شخص حقوقی تنها مسئول پرداخت بدهی‌های خود است و مسئولیت سهامداران شرکت نیز محدود به میزان آورده آن‌ها است. این قاعده از مدت‌ها پیش و در دعاوی مشهور سالومون به طرفیت سالومون^۲ تثبیت شده است. با وجود این، استثنائاتی وجود دارد که ممکن است با کنار زدن پوسته شرکت، دیگر اشخاص همانند شرکت مادر، سهامداران یا مدیران، علی‌رغم محدود بودن مسئولیت‌شان، مسئول پرداخت دیون شرکت مازاد بر میزان آورده خود قرار گیرند. در زیر به توضیح این موارد می‌پردازیم.

². Solomon

¹. Antesia Sao Paulo

قاضی بینگهام^۱ اشاره کرد که «مسئولیت خواننده به عنوان شرکت مادر جهت اطمینان از رعایت معیارهای سلامت و ایمنی توسط شرکت تابع وجود دارد» در اختلاف بین چندلر علیه کیپ^۲ دیوان عالی چنین اظهار عقیده کرد که شرکت مادر کیپ به خاطر مسئولیت مدنی در قبال کارگر سابق شرکت تابع خود مسئول است. کارگر سابق یعنی چندلر که در انگلستان برای شرکت محصولات کیپ در انگلستان کار می کرد، به خاطر استعمال آبستوز (ماده سمی) در حین کار، ۱۰ سال پس از قطع رابطه با آن شرکت دچار آسیب شد. قاضی ابتدا اظهار داشت که شرکت مادر وظیفه ای مبنی بر جلوگیری شرکت تابع از ورود زیان به شخص ثالث نداشته است؛ اما سپس با استناد به دعوای اسمیت علیه لیتل وودز^۳ به وجود استثنای قاعده کلی اشاره کرد و در اظهارنظری، قاضی گاف «وجود رابطه میان طرفین را یکی از استثنائاتی دانست که می تواند منجر به تحمیل مسئولیت گردد؛ همانند وظیفه مراقبت که میان پیمانکار اصلی یا معمار از یک طرف و کارگران پیمانکار فرعی از سوی دیگر وجود دارد» (Clay, 2006).

این که آیا چنین اماره مسئولیتی در مورد شرکت مادر وجود دارد یا خیر، یک مسأله حکمی است که باید در چارچوب معیارهای دوم و سوم کاپارو بررسی شود. بر همین اساس، دادگاه وظیفه مراقبت شرکت مادر کیپ را در برابر کارگران شرکت تابع احراز کرد. دادگاه استیناف، اوضاع و احوالی را که منتهی به اتخاذ این تصمیم شد چنین بر شمرده است: «فعالیت تجاری شرکت مادر و شرکت تابع، هردو در یک موضوع است؛ شرکت مادر در خصوص مسائل مرتبط با رعایت سلامت و ایمنی توسط شرکت تابع اطلاع داشته و یا باید مطلع می بوده است؛ نظام کاری شرکت تابع غیر ایمن بوده و این موضوع را شرکت مادر می دانسته یا باید می دانسته است؛ و شرکت مادر اطلاع داشته یا باید اطلاع می داشت که شرکت تابع یا

کارگران آن شرکت به نظارت عالی آن شرکت اعتماد و تکیه کرده- اند» (Rezaei, 2017b).

البته مؤلفه های دیگری جهت احراز وجود وظیفه مراقبت شرکت مادر وجود دارد. از جمله آن که آن چه شرکت مادر واقعاً از آن اطلاع داشته یا بایست از آن اطلاع می داشت بسیار مهم است؛ یعنی بیشتر توانایی کنترل شرکت تابع توسط شرکت مادر مورد ارزیابی قرار می گیرد، نه کنترل واقعی و عملی. بدیهی است در این خصوص، توجه به مفاد شرکت نامه ها و اساسنامه ها در احراز این وظیفه نقش تعیین کننده دارد. بنابراین، صرف این که شرکتی، شرکت مادر دیگر شرکت به حساب می آید، برای مسئول شناختن شرکت مادر کافی نیست، بلکه باید بر طبق اساسنامه و یا دیگر موافقت نامه ها، شرکت مادر متعهد به مراقبت از کارگران شرکت تابع شده باشد. مؤلفه دیگر آن که لازم نیست شرکت مادر نسبت به شرکت تابع، کنترل و نظارت کامل و تمام عیار داشته باشد، بلکه مداخله عملی در اقدامات تجاری و داشتن اطلاعاتی جامع از شرکت تابع و اعتماد و تکیه شرکت تابع به این مداخله شرکت مادر کفایت می کند. همچنین لازم نیست که پذیرش مسئولیت توسط شرکت مادر آگاهانه و تعمداً توسط آن شرکت اظهار و اعلام گردد (McGaughey, 2011).

البته نباید چنین پنداشت که تمامی دادگاه ها در این خصوص به نحو یکسان برخورد می کنند. به تعبیر دیگر، تمامی دادگاه ها تمایلی به مسئول شناختن شرکت مادر ندارند. در قضیه تامپسون علیه رنویک^۴ گروه هرجند دادگاه استیناف، استدلال های موجود در دعوای چندلر علیه کیپ را به عنوان یک قاعده خوب به رسمیت شناخت، اما علی رغم یکسان بودن وقایع و امور موضوعی هردو اختلاف، این دعوا را با دعوای چندلر متمایز دانست. تامپسون کارگری بود که در اثر آبستوز دچار آسیب شده بود و درصدد بود تا شرکت

⁴ Little Woods

⁵. Thompson v. The Renwick Group

¹ Bingham

² Chandler

³ Cape

برخوردار نیست، اما از مفهوم مخالف استدلال فوق می‌توان نتیجه گرفت که چه‌بسا وظیفه مراقبت شرکت مادر تنها در برابر کارگران شرکت تابع نیست و در برابر اشخاص ثالث نیز با تحقق شرایطی وجود دارد (Demeyere, 2015). بنابراین، چنانچه از اقدام غیرقانونی شرکت تابع، خسارتی به شخص ثالث وارد شود، با احراز نقض وظیفه مراقبت، شرکت مادر ممکن است مسئول جبران خسارات وارد قرار گیرد (Lunney & Oliphant, 2008).

مسئولیت نیابتی (مسئولیت ناشی از فعل غیر)

مبنای دیگر آن‌که شخص ممکن است به دلیل اقدام زیانبار کارگزارش مسئول شناخته شود. چنانچه نتوان بی‌مبالاتی شرکت مادر را اثبات کرد، این احتمال وجود دارد که مسئولیت نیابتی آن مطرح شود. بدین منظور لازم است اولاً رابطه کارگری و کارفرمایی وجود داشته باشد و ثانیاً اقدام زیانبار در طول کار و یا ناشی از آن رخ داده باشد. بی‌گناهی و مقصر نبودن کارفرما نیز مهم نیست و شرایط مسئولیت بسیار موسع تفسیر می‌شود. درواقع چنانچه مدیر شرکت تابع همزمان کارگر شرکت مادر باشد، شرکت مادر ممکن است مسئول قلمداد گردد. در این خصوص تفاوتی بین انواع مدیریت وجود ندارد. با استناد به نظریه «خود شرکت» هم می‌توان شرکت مادر را مسئول قلمداد کرد؛ زیرا چنانچه تصمیم‌های شرکت تابع توسط شرکت مادر و یا تحت کنترل و نظارت آن اتخاذ گردد، می‌توان شرکت مادر را خود دیگر شرکت تابع دانست (Eisaei, Tafreshi & Ramazani Akhardi, 2013).

خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت

یکی دیگر از مبانی مسئول شناختن شرکت مادر از اقدامات شرکت تابع، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت تابع و رجوع به شرکت مادر است. خرق حجاب شخصیت حقوقی به معنای نادیده گرفتن شخصیت مستقل شرکت تابع و مراجعه به شرکت مادر است که می‌تواند به دلایل مختلفی اتفاق افتد. به عبارت دیگر،

مادر (رنویک گروپ) را مسئول خسارات وارد به خود قرار دهد. قاضی دادگاه بدوی در ابتدا شرکت رنویک گروپ را مسئول شناخت، اما این تصمیم توسط دادگاه استیناف نقض شد. دادگاه علی‌رغم وجود مسائلی چون استخدام مدیر شرکت تابع توسط شرکت مادر، همکاری روزافزون شرکت مادر با دیگر شرکت‌های وابسته و مداخله و کنترل روزانه شرکت تابع توسط شرکت مادر، به دلیل آن‌که موضوع فعالیت دو شرکت یکسان نبود، وظیفه مراقبت را احراز نکرد و در نتیجه شرکت مادر را مسئول شناخت. همچنین دادگاه به دلیل عدم احراز رابطه نماینده و اصیل میان شرکت مادر و شرکت تابع، دلیلی برای استناد به قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت پیدا نکرد و در نتیجه شرکت مادر را مسئول شناخت (Rezaei, 2017b).

واقعیت آن است که رویه قضایی به این سؤال، پاسخ مثبت داده است. در مواردی شرکت مادر حتی در قبال جمعیت بومی و محلی که در اثر اقدامات زیانبار شرکت تابع دچار آسیب شده‌اند، مسئول قرار گرفته است. برای مثال، در مواردی که قرارداد تأمین مواد اولیه بلندمدت وجود دارد، شرکت مادر وظیفه مراقبت از کارگران تأمین‌کننده را نیز عهده‌دار است. در دعوایی، چند نفر اهل نیجریه علیه شرکت داچ شل و شرکت نیجری‌های توسعه نفت شل به دلیل ورود خسارت به اموال خود در اثر نشت نفت، دعوا طرح کردند. دادگاه آلمان، شرکت مادر یعنی داچ شل را مسئول شناخت. استدلال دادگاه آن بود که این شرکت تعهدی به مراقبت از جمعیت محلی ندارد. درواقع، دادگاه براساس عنصر دوم معیار کاپارو، یعنی مستقیم بودن و منصفانه بودن، تحمیل وظیفه مراقبت را در این قضیه احراز نکرد. دادگاه تصمیم خود را با این استدلال توجیه کرد که «وظیفه مراقبت می‌تواند در برابر یک گروه نسبتاً محدود یعنی کارگران وجود داشته باشد؛ اما در این دعوا تقریباً مدعیان یک گروه غیرمحدود از مردم هستند» این دعوا هرچند ناظر به رویه دادگاه‌های آلمانی است و در حقوق انگلستان از ارزش قضایی

ناشی از بی‌مبالاتی شرکت مادر را که در بحث قبلی راجع بدان صحت شد توجیه کند. در دعوای آدامز علیه صنایع کیپ^۱ چنین استدلال شد که شرکت تابع صرفاً یک سپر برای اقدامات شرکت کیپ بوده است و مجلس اعیان نیز این موضوع را تصدیق کرد؛ هرچند در نهایت مسئولیت شرکت مادر به دلیل عدم احراز نقض مقررات در امور شرکت کیپ پذیرفته نشد (Demeyere, 2015).

بر طبق این دعوا، مسئولیت زمانی محقق می‌گردد که ساختار شرکت جهت فرار و رهایی از: محدودیت‌های تحمیل شده به موجب قانون یا حقوقی که برای اشخاص ثالث وجود داشته است، مورد استفاده قرار گیرد. بدیهی است فرار از حقوقی که در آینده ممکن است ثالث از آن منتفع گردد باعث صدق عنوان صوری و ساختگی نخواهد شد. بر همین اساس، چنان‌چه بدهی طلبکار به شرکت تابع مسلم نباشد، نمی‌توان شرکت مادر را در قبال این بدهی احتمالی مسئول دانست (Rezaei, 2017b).

شایان ذکر است که بنا به استدلال دادگاه پژوهش، وجود شرکت‌های متعدد در یک گروه، دلالت بر واحد بودن آن‌ها ندارد، بلکه تبعیت از شرکتی دیگر باید با توجه به اوضاع و احوال موجود احراز گردد. انجام تجارت تقلب‌آمیز و اشتباه، سوءاستفاده از نام شرکت و نقض وظیفه مراقبت مدیر، وظیفه مهارت و وظیفه امانت و همچنین نمایندگی از دیگر مبانی هستند که می‌تواند باعث خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت تابع و در نتیجه مسئولیت شرکت مادر گردد. به‌طور کلی «در هر موردی که از شرکت جهت انجام اقدام غیرقانونی استفاده می‌شود، می‌توان شخصی حقوقی وی را نادیده گرفت و شخصی (شرکت) را که پشت پرده آن شرکت صوری پنهان است مسئول خسارات وارد دانست.» بدیهی است چنان‌چه ارتباطی ساختگی بین شرکت مادر و تابع وجود داشته باشد در مسئول شناختن شرکت مادر نباید تردید کرد. در حقوق

شخصیت حقوقی شرکت تابع که به مثابه حجاب و حائل مانع از رجوع به شرکت مادر است، در شرایط خاص، خرق می‌شود تا امکان مراجعه به شرکت مادر فراهم شود. در حقوق انگلیس، مبانی و دلایلی که این وضعیت را توجیه می‌کنند بیشتر توسط قوانین و رویه قضایی تعیین می‌شوند. با وجود این، بسیار کم اتفاق می‌افتد که شرکت مادر در برابر طلبکاران غیرقراردادی مسئول شناخته شود؛ کما این‌که در موارد بسیار نادری، حجاب شرکت به نفع طلبکاران قراردادی برداشته می‌شود (Katouzian, 2023).

مقصود از طلبکاران قراردادی، طلبکارانی هستند که با شرکت قرارداد بسته، طلبکار شرکت می‌شوند. در مقابل، طلبکاران غیرقراردادی، اشخاصی هستند که به دلیل وقایع حقوقی مثل مسئولیت مدنی از اقدامات زیان‌بار شرکت خسارت دیده و از این حیث طلبکار شرکت شده‌اند. یکی از مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، ناظر به زمانی است که از شرکت صرفاً به‌عنوان یک سپر و یا ظاهری ساختگی جهت پنهان کردن اقدامات شخصی دیگر استفاده می‌شود. به تعبیر دیگر، خرق حجاب شرکت زمانی مجاز است که «شرکت تنها جهت رهایی و اجتناب از مسئولیت‌های موجود به‌کار گرفته شود.» متأسفانه این‌که شرکت چه زمانی صرفاً یک سپر تلقی می‌گردد چندان روشن نیست؛ اما همین اندازه که قصد مخفی کردن اقدامات غیرقانونی وجود داشته باشد و قصد کلی تمامی اشخاص درگیر، انجام این پنهانکاری باشد، پاره‌کردن زنجیره شرکتی و کنار زدن این پرده مجاز دانسته می‌شود (Tham, 2007).

همان‌طور که اشاره شد از این مبنا بیشتر به نفع طلبکاران قراردادی استفاده می‌شود، اما مانعی جهت اعمال آن به سود دیگر طلبکاران شرکت به‌ویژه آن‌ها که از اقدامات زیان‌بار شرکت تابع متحمل خسارت شده‌اند، وجود ندارد. حتی چنان‌چه این استدلال نیز پذیرفته نشود، کنار زدن شخصیت شرکت تابع می‌تواند مسئولیت

^۱. Adams v. Cape Industries Plc, at 544C

شرکت تابع به حساب می‌آید (Van Der Woude & Jones, 2012)).

در قضیه مؤسسه سرمایه‌گذاری گلدمن سک،^۱ در مورد این شرکت، به دلیل نقض حقوق رقابت توسط تولیدکنندگان کابل‌های فشار قوی این اماره به کار گرفته شد. البته این اماره قابل رد است؛ زیرا باید میان دست یافتن به اهداف حقوق رقابت یعنی پیشگیری و تنبیه کردن از یک طرف و اماره بی‌گناهی (برائت) و حق دفاع از طرف دیگر تعادل برقرار شود. اما چون تابه‌حال، دیوان دادگستری اروپا، موردی از نقض حقوق بنیادین شرکت را احراز نکرده است، برخی بر این باور هستند که این اماره غیرقابل انکار و رد است (Olaerts & Caufmann, 2017). بنابراین اگر شرکت تابع مستقیماً یا به واسطه شرکت دیگر، کاملاً تحت تملک شرکت مادر نباشد این اماره اجرا نمی‌گردد. همچنین در تمامی این دعاوی، مقام ناظر رقابت باید اثبات کند که شرکت مادر تأثیری قطعی نسبت به شرکت تابع داشته است (Demeyere, 2015).

شایان ذکر است کمیسیون اروپایی در دعاوی متعددی «سرمایه-گذاری مشترک» و شرکت‌های وابسته به آن را یک واحد اقتصادی یکپارچه قلمداد کرده است. بدیهی است که نه تنها رفتار شرکت تابع در بازار، بلکه روابط سازمانی اقتصادی و حقوقی که این شرکت‌ها و نهادها را یکپارچه و واحد می‌کند در احراز این موضوع نقش مهمی دارد (Rezaei, 2017b). البته لازم نیست تا شرکت مادر، دانش صریحی درخصوص غیرقانونی بودن اقدامات شرکت تابع داشته باشد، بلکه از منظر حقوق رقابت، چنانچه ارتباط شرکت تابع با مادر، به گونه‌ای باشد که بتوان این دو را یک واحد اقتصادی به حساب آورد، شرکت مادر ممکن است پاسخ‌گوی اقدامات زیان‌بار شرکت تابع قرار گیرد (Leupold, 2013). بنابراین چنانچه شرکت تابع مرتکب اقدام ضدرقابتی گردد، اگر ثابت شود که در ارتکاب آن اقدام مستقل عمل نکرده، بلکه تحت

ایران، هرچند برخی با عنوان «عبور از شخصیت حقوقی شرکت» این نظریه را مطرح کرده‌اند (شهبازی نیا و همکاران، ۱۳۹۰: ۹). اما استادان حقوق تجارت به قاعده خرق شخصیت حقوقی در قانون تجارت ایران اشاره نکرده و حتی به‌طور صریح امکان مراجعه به شرکا، چه در زمان حیات و چه در زمان انحلال شرکت را با مسئولیت محدود ناسازگار دانسته‌اند (Pasban, 2023).

حقوق رقابت

حقوق رقابت با رویکرد منعطف‌تر و موسعتری که دارد، مبنای دیگری برای مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع است؛ زیرا با استناد به یکپارچگی و واحد بودن رفتار در بازار بدون توجه به تفکیک و استقلال میان دو شرکت یا دو نهاد قانونی، می‌توان شرکت مادر را در قبال اقدامات شرکت تابع مسئول انگاشت. یکی از مفاهیم حقوق رقابت که می‌تواند مسئولیت شرکت مادر در برابر شرکت تابع را مطرح سازد بحث «واحد اقتصادی» است که در حقوق فرانسه و بلژیک مورد پذیرش قرار گرفته، ولی در حقوق انگلستان تنها مطرح شده و هنوز کاملاً تأیید نشده است. به موجب مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ معاهده راجع به وظایف اتحادیه اروپا یکی از وظایف کشورهای عضو آن است که فعالیت تجاری آن‌ها ناسازگار با بازار داخلی و تجارت بین کشورهای عضو نباشد. همچنین در هر زمانی که شرکت‌ها یک واحد اقتصادی یکپارچه را تشکیل دهند، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت می‌تواند اتفاق افتد. به‌منظور تسهیل اثبات این مسئله که آیا چندین نهاد، چنین واحدی را تشکیل داده‌اند یا خیر، این اماره که شرکت مادر اثر قطعی و عملی بر شرکت تابع گذاشته است، می‌تواند توسط مقام ناظر رقابت مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، در مواردی که شرکت مادر تمام سرمایه شرکت تابع را تملک می‌کند و یا شرکت مادر، شرکت واسطی را ایجاد و سپس آن شرکت واسطه، سرمایه شرکت مادر را تملک می‌کند از مصادیق اعمال اثر قطعی شرکت مادر بر

^۱. Goldman Sachs

در ایران، علی‌رغم حضور شرکت‌های هلدینگ در صنایع کلیدی مانند نفت و خودرو، تنها در متون غیرحقوقی به این شرکت‌ها اشاره شده است. در ادبیات حقوقی، ابهاماتی در مورد نحوه تعامل، ارتباط و مسئولیت این شرکت‌ها وجود دارد. همچنین، اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌ها و محدودیت مسئولیت شرکا، بحث‌های حقوقی مرتبط را پیچیده‌تر کرده است. این وضعیت، با وجود مزایایی برای اقتصاد و تجارت، گاهی منجر به سوءاستفاده می‌شود، جایی که شرکت‌های مادر با ایجاد شرکت‌های تابعه، ممکن است حقوق طلبکاران را نادیده بگیرند. با بررسی اصول فقهی و حقوقی، به‌ویژه قواعد لاضرر، من له الغنم فعلیه الغرم، و منع سوءاستفاده از حق، می‌توان با احتیاط و بدون خدشه‌دار کردن اصل تفکیک شخصیت حقوقی شرکت‌ها، در شرایط خاص، شرکت مادر را در برابر شرکت تابعه مسئول قلمداد کرد. قانون‌گذار باید با وضع مقررات جدید، به‌ویژه در لایحه تجارت، به تعریف دقیق حدود مسئولیت، عوامل و پیامدهای آن بپردازد. قضات محترم با صدور احکام جسورانه در دادگاه‌ها، می‌توانند به قانون‌گذار در تثبیت این مفهوم و هماهنگ‌سازی آن با مبانی حقوقی داخلی یاری رسانند.

اما در حقوق انگلیس، شرکت مادر تحت شرایط خاص، مسئولیت اقدامات شرکت تابعه را بر عهده می‌گیرد. اگر شرکت مادر در نظارت و کنترل بر شرکت‌های زیرمجموعه خود سهل‌انگاری کند و این امر منجر به خسارت برای دیگران شود، براساس اصول مسئولیت مدنی، موظف به جبران خسارت است. نظریه اخیر در حقوق رقابت بیان می‌کند که در صورت امکان در نظر گرفتن شرکت مادر و شرکت تابعه به‌عنوان یک واحد اقتصادی، اقدامات هریک از این شرکت‌ها به‌عنوان واحد تلقی می‌شود و مسئولیت متقابل بین آن‌ها وجود دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تأثیر شرکت مادر بوده است، شرکت مادر هم مسئول قلمداد می‌گردد. در دعاوی متعددی که توسط دادگاه‌های اتحادیه اروپا مورد رسیدگی قرار گرفته است، شرکت مادر به موازات شرکت تابع، به‌نحو تضامنی جهت پرداخت جریمه مسئول شناخته شده است. شرکت مادر تنها با اثبات این امر که شرکت تابع به‌نحو مستقل اقدام کرده است می‌تواند اثر این اماره را از کار بیندازد (Rezaei, 2017b).

ذکر این نکته ضروری است که با توجه به تحولات اخیر به‌ویژه قانون بریکسیت با موضوع خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، رویکرد و رویه اتحادیه اروپا و ارکان آن از جمله کمیسیون و دادگاه اروپایی برای این کشور لازم‌الاتباع نیست. با وجود این، با استناد به نظریه «بنگاه اقتصادی منفرد» که در حقوق رقابت مطرح شده است، شرکت مادر ممکن است مسئول اقدامات شرکت تابع قرار گیرد. به موجب این نظریه، گروه شرکت‌های تجاری با وجود تمایز و استقلال شخصیت حقوقی، گاه همگی با هم به‌گونه‌ای به فعالیت تجاری می‌پردازند و به اندازه‌ای به یکدیگر وابسته‌اند که گویی شخص واحدی هستند و جریان دارایی آن‌ها از یکدیگر مجزا نیست. در چنین حالتی، به‌دلیل آن‌که از نظر اشخاص ثالث، گروه همچون شخص واحدی انگاشته می‌شود، دیون شرکت‌های تابعه به شرکت مادر تسری می‌یابد. این نظریه در پرونده «شرکت با مسئولیت محدود توزیع مواد غذایی دی.اچ.ان علیه شورای شهر تاور هملتس» مورد توجه دادگاه قرار گرفت. در این پرونده که شرکت توزیع مواد غذایی، دو شرکت تابع تأسیس کرده بود، به‌گونه‌ای که مالکیت کلیه سهام آن دو شرکت را در اختیار داشت، پس از مصادره زمین متعلق به شرکت تابع توسط شهرداری و ناتوانی شرکت مادر در تأمین زمین متناسب با نوع فعالیت آن شرکت در حوالی زمین قبلی، دادگاه حکم به ورشکستگی تمامی اعضای شرکت گروه مذکور داد (Jones et al., 2017).

نتیجه‌گیری

EXTENDED ABSTRACT

In today's complex global economy, the legal distinction between parent companies and their subsidiaries has given rise to significant debate and scrutiny, particularly regarding the attribution of liability. The corporate veil, which separates legal entities within a group of companies, provides parent firms with considerable strategic and financial advantages, such as diversified investments and decentralized management. However, this separation can also be exploited to evade legal responsibility, raising serious concerns about corporate accountability. The core of this debate lies in determining the conditions under which a parent company should be held liable for damages inflicted upon third parties by its subsidiaries. The Iranian and English legal systems offer contrasting yet evolving frameworks to address this issue. In English law, rooted in common law traditions, the prevailing principle upholds the legal independence of corporate entities. Nevertheless, exceptions have emerged, particularly in tort claims where a duty of care can be established through proximity, foreseeability, and fairness, as articulated in the Caparo test (Rezaei, 2017b). In contrast, Iranian law leans heavily on jurisprudential maxims such as *"he who enjoys the benefit must bear the burden"*, which, though doctrinally different, also suggest potential extensions of liability under specific conditions involving fraud, misuse of legal form, or evident control and dominance.

The definition and scope of both parent and subsidiary companies vary in legal scholarship. A parent company is broadly understood as an entity that owns and controls one or more subsidiary companies through equity ownership or decisive managerial influence. This control is often established through majority shareholding, enabling the

parent company to appoint key decision-makers such as directors, thereby exerting substantial influence over the operations of the subsidiary (Malek Mohammadi & Sakini, 2023; Mirzakhani, 2015; William & Final, 1911). Conversely, a subsidiary is a company whose majority voting rights and ownership are held by another company, rendering it subject to the strategic oversight of the parent (Garner, 2009). Some legal scholars differentiate between wholly owned subsidiaries, jointly owned entities, and affiliated companies based on the degree of shareholding and influence (Rezaei, 2017a). These categorizations play a vital role in determining liability, as the legal autonomy of subsidiaries often shields parent firms from direct accountability. However, when a subsidiary functions merely as a façade or instrument for the parent's goals, this autonomy may be pierced under legal doctrines such as "piercing the corporate veil" or "alter ego" theory, especially in common law jurisdictions (Daniel & Parsons, 2016; Jonathan & Joshua, 2014).

The "piercing the corporate veil" doctrine serves as a cornerstone in challenging the legal separateness of companies, especially when that separateness is abused to perpetrate fraud or evade obligations. According to this principle, when a subsidiary lacks financial independence, commingles accounts with the parent, or when its decision-making is dominated entirely by the parent, courts may disregard its corporate personality and hold the parent directly liable. In both English and Iranian contexts, this approach requires evidence of misuse or manipulation of the legal structure. For instance, in English case law, courts have allowed veil piercing where the parent company used the subsidiary to circumvent statutory obligations, conceal misconduct, or escape tortious liability

(Mohebi & Ziai, 2012; Rands, 1999). Iranian law, although lacking a statutory framework for veil piercing, invokes principles such as *la darar* (no harm) and the prohibition against misuse of legal rights to justify similar outcomes (Faraji, 2011). The Iranian doctrine of “instrumentality”—akin to the alter ego theory—posits that if the subsidiary functions merely as a conduit for the parent’s actions, the latter should be liable for any resulting damage (Noori, 2011).

Control emerges as a central criterion in evaluating the extent of a parent company’s responsibility. Legal literature highlights that ownership of more than 50% of a subsidiary’s shares often signifies decisive influence, allowing the parent to orchestrate the subsidiary’s strategic and operational decisions. This level of control effectively blurs the lines between the two entities, especially when the parent is involved in daily management or financial decisions of the subsidiary (Ashmita Hoff, 2023; Atashi Golestan, 2009). English courts have developed nuanced approaches to this issue. In *Chandler v. Cape*, for example, the court found a duty of care owed by a parent company to an employee of its subsidiary, recognizing the parent’s superior knowledge and involvement in health and safety regulations (Rezaei, 2017b). Iranian jurisprudence, in the absence of explicit codified provisions, resorts to general principles of civil liability. The proposed Article 237 of the new commercial code reflects a shift toward recognizing the controlling shareholder’s responsibility, especially in cases where that shareholder influenced the approval of misleading financial statements or contributed to the subsidiary’s insolvency (Eisaei Tafreshi & Ramazani Akhardi, 2013).

Another relevant consideration involves the theory of fraudulent asset transfers and the doctrine of abuse of rights. These concepts hold significant weight in Iranian legal

analysis, where transferring assets from a parent to a subsidiary—or vice versa—with the intent of defrauding creditors can render the transaction void or challengeable (Joneidi et al., 2017). Similarly, if a parent company establishes a subsidiary merely to circumvent regulatory constraints or to monopolize a specific market segment, such conduct may constitute a breach of competition laws, as articulated under Article 47 of Iran’s Constitutional Law on the Implementation of General Policies of Principle 44 (Rezaei, 2017b). European competition law, which also influences English jurisprudence to some extent, introduces the concept of the “single economic entity” under which companies operating as a unified economic unit can be held jointly liable. The European Commission and courts have frequently held parent companies responsible for anti-competitive conduct by wholly owned subsidiaries, presuming decisive influence unless proven otherwise (Demeyere, 2015; Van Der Woude & Jones, 2012).

Notably, English courts have developed an additional path to parent company liability through the recognition of “shadow directors”—persons or entities who, though not formally appointed, effectively direct the company’s operations. If a parent company issues instructions that are routinely followed by the subsidiary’s board, it may be deemed a shadow director and hence bear responsibility for the consequences of those directives (Eisaei Tafreshi & Ramazani Akhardi, 2013). This doctrine reinforces the importance of actual influence over formal legal structure. Furthermore, the concept of vicarious liability extends this reasoning, allowing for the attribution of a subsidiary’s employee misconduct to the parent company when the former acts within the scope of employment and under the control of the latter. Such arguments gain traction especially when corporate separateness is demonstrably used

to perpetrate injustice, deceive creditors, or violate public interests (Rezaei, 2017b). Meanwhile, Iranian law, drawing from both civil law traditions and Islamic jurisprudence, provides complementary yet distinct rationales grounded in equity and public interest.

In conclusion, while corporate independence remains a foundational principle in both Iranian and English legal systems, exceptions are increasingly recognized when such autonomy is misused. English law employs a more structured and precedential framework, allowing for liability through doctrines such as piercing the corporate veil, shadow directorship, and vicarious liability. Iranian law, though lacking codified directives on this matter, resorts to foundational jurisprudential principles and emerging legislative proposals, such as the draft commercial code, to address similar concerns. As corporate structures become more global and complex, the need for a clear, balanced legal approach to parent-subsidiary liability becomes critical. Lawmakers, judges, and legal scholars must continue to refine the criteria and procedures under which such accountability is imposed, ensuring that legal formalities do not obstruct substantive justice.

References

- Amiriyani Jahromi, F., Hosseini Pouya, S. M., & Zahedian, M. (2023). Comparison of the Concepts of Specialized Parent and Subsidiary Companies with Similar Companies and Titles in Iranian and American Law. *Quarterly Journal of New Research in Administrative Law*, 5(14), 395-423.
- Ashmita Hoff, C. M. (2023). *International Trade Law*. Samt Publishing.
- Atashi Golestan, M. (2009). *Foreign Companies in Iranian Law*. Behnami Publications.
- Ballantine, H. W. (1995). Separate Entity of Parent and Subsidiary Law Corporations. *California Review*, 4(1), 16-20.
- Clay, V. A. J. (2006). Crump & Sons Ltd. [1964] 1 QB 533; Gray v. Fire Alarm Fabrication Services Ltd. ECWA Civ 1496.
- Daniel, A. A., & Parsons, S. P. (2016). *Business Bankruptcy Law in Focus*. Aspen Publishing.
- Demeyere, S. (2015). Liability of a Mother Company for Its Subsidiary in French, Belgian, and English Law. *European Review of Private Law*, 3. <https://doi.org/10.54648/ERPL2015028>
- Dugdale, A. M., & Jones, M. (2006). *Clerk & Lindsell on Torts*. Sweet & Maxwell.
- Edward, P. Y. (2015). The Alter Ego Article Doctrine in New York. *NYSBA Journal*, 87(4), 1-20.
- Eisaei Tafreshi, M., & Ramazani Akhardi, H. (2013). The Concept and Responsibility of Shadow Directors in Commercial Company Law (Comparative Study in the Laws of England and Iran). *Journal of Comparative Legal Research*, 17(3), 113-134.
- Eskini, R. (2019). *Commercial Companies: General Principles, Partnerships, and Limited Liability Companies* (Vol. 1). Samt Publishing.
- Faraji, I. (2011). *Infiltration into the Corporate Veil of Commercial Companies*.
- Garner, A. (2009). *Black's Law Dictionary*. West Publishing.
- Gold, M. (2010). *Strategy and Methods in Parent Companies*. Doran Publishing.
- Hirschey, M., & Others, R. (2009). Corporate Governance and Firm Performance. 84. [https://doi.org/10.1108/S1569-3732\(2009\)0000013016](https://doi.org/10.1108/S1569-3732(2009)0000013016)
- Jafari, A. (2014). The Status of Corporate Governance in Iranian Law and the Necessity of Revising the Commercial Code Bill. *Legal Researches*, 13(26), 197-204.
- Jennifer, J. H. (2007). *The Alter-Ego Doctrine Exception In California Corporate Law*. The Hagan Law Firm.
- Jonathan, M., & Joshua, M. (2014). Finding Order in the Morass: The Three Real Justifications for Piercing the Corporate Veil. *Cornell Law Review*, 100(1), 144.
- Joneidi, L., Eskandari, H., & Farjam, B. (2017). The Impact of Bankruptcy of Parent and Subsidiary Companies on Each Other with a Focus on Their Relationships and Mutual Responsibilities. *Quarterly Journal of Private Law Studies*, 47(2), 231-249.
- Katouzian, N. (2023). *Extra-Contractual Obligations of Civil Liability*. Ganji Danesh.
- Kavyani, K., & Qasemi Moghadam, S. (2015). The Responsibility of the Parent Company for the Debts of Bankrupt Subsidiaries. *Private Law Researches*, 3(5), 27-50.
- Khosravani, F., Siyahkali Moradi, J., Golabkash, M., & Azar, A. (2021). Strategic Negotiation Approach and Reflective Concepts for Designing and Formulating Organizational Strategies (Case Study: Parent Company for Thermal Power Generation). *New Research in Decision-Making*, 6(3), 51-77.
- Leupold, B. (2013). Effective Enforcement of EU Competition Law Gone Too Far? Recent Case

- Law on the Presumption of Parental Liability. *European Competition Law Review*, 11.
- Lunney, M., & Oliphant, K. (2008). *Tort Law: Text and Materials*. Oxford University Press.
- Malek Mohammadi, S., & Sakini, R. (2023). *Theoretical Foundations of Parent Company Liability in Cases of Subsidiary Bankruptcy (Comparative Study with the UNCITRAL Model Law)* (Vol. 14).
- McGaughey, E. (2011). Donoghue v. Salomon in the High Court. *Journal of Personal Injury Law*, 4. <https://doi.org/10.2139/ssrn.2237965>
- Mirzakhani, R. (2015). A Jurisprudential Study of Murabaha Bonds Based on Shares for Financing Holding Companies.
- Mohebi, M., & Ziai, Y. (2012). Transnational Jurisdiction in International Law in Light of Piercing the Corporate Veil. *International Law*, 29(47), 7-30.
- Noori, A. (2011). The Doctrine of Alter Ego or Another Teaching of Piercing the Corporate Veil of Iranian Companies, Organizations, and Government Institutions in U.S. Courts in Cases Related to Iran After the Islamic Revolution of 1979.
- Olaerts, M., & Kaufmann, C. (2017). Quimica: Further Developing the Rules on Parent Company. <https://cris.maastrichtuniversity.nl/en/publications/quimica-further-developing-the-rules-on-parent-company-liability>
- Pasban, M. R. (2023). *Commercial Company Law*. Samt Publishing.
- Prokopenko, V. (2004). *Parent Company Liability in Case of Subsidiary Insolvency - Time to Rethink Liability of Corporate Shareholders?*
- Rands, W. J. (1999). Domination of a Subsidiary by a Parent. *Indiana Law Review*, 32(2), 433-435. <https://doi.org/10.18060/3345>
- Rezaei, A. (2017a). The Foundations of the Parent Company's Responsibility Towards the Subsidiary Company (Comparative Study in the Legal Systems of England and Iran). *Comparative Legal Researches*, 21(3), 37-73.
- Rezaei, A. (2017b). The Responsibility of the Parent Company Towards the Subsidiary Company (Comparative Study in the Laws of France, Belgium, and Iran). *Comparative Legal Studies*, 8(1), 151-177.
- Salehi Mazandarani, M., & Zakerinia, H. (2013). The Legal Personality of Multinational Companies and Its Effects. *Biannual Journal of Comparative Law*, 9(1), 145-160.
- Tham, C. H. (2007). Piercing the Corporate Veil: Searching for Appropriate Choice of Law Rules. *Lloyd's Maritime and Commercial Law Quarterly*, 1.
- Van Der Woude, M., & Jones, C. (2012). *EU Competition Law Handbook*. Sweet & Maxwell.
- William, E. M., & Final, G. C. (1911). *Public Utility Regulation* (Vol. 1). Harper and Brothers.